

Indicators Affecting the Non-Fulfillment of Women's Right to Political Participation in the Contemporary Legal System

Hedieh Sadat Mirtorabi¹*, Mojtaba Ansarian², Hojat Mohammad Shahi³

1. Assistant Professor, Department of Law, ET.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Faculty of Law and Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

3. Master's Degree, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.



Article Type:

Original Research

Pages: 113-136

Received: 2023 September 07

Revised: 2023 November 29

Accepted: 2024 March 09



Abstract

The right of women's political participation is one of the clear and undeniable rights in the history of human rights. The equality of the public before the law and the enjoyment of political rights by all members of the nation, including men and women, requires that women, like men, have the right to participate in determining their political destiny and exercising national sovereignty. Despite the fact that the Islamic revolution has provided a favorable environment for women's political participation. But in practice, the goals of this revolution regarding the real role and position of women in the general management of the society have not yet been achieved. Power is removing and preventing the reproduction of stereotypes and gender identities arising from the society's culture in the process of socialization. Therefore, the active and conscious entry of women into public spheres, on the one hand, makes it possible to exercise the right to active political participation, and on the other hand, it causes the stability, progress and empowerment of the society. The main question of the current research with a descriptive method is to explain the challenges, the nature of the problems and the obstacles to the serious presence of women in the political arena of the country with the hypothesis that empowering women for active and effective participation in all areas of society is the way out of the problem is the lack of full political participation of women.

Keywords: Human rights, Women's right to political participation, Active and effective participation, Prohibition of discrimination

* Corresponding Author: mirtorabi@iau.ac.ir

شاخص‌های موثر بر عدم تحقق حق مشارکت سیاسی زنان در نظام حقوقی معاصر

هدیه سادات میرترابی^{۱*}، مجتبی انصاریان^۲، حجت محمد شاهی^۳

۱. استادیار، گروه حقوق، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.



چکیده

حق مشارکت سیاسی زنان^۱ از جمله حقوق مصرح و غیرقابل انکار در تاریخ حقوق بشر است. تساوی عموم در مقابل قانون و برخورداری همه افراد ملت اعم از زن و مرد از حقوق سیاسی ایجاب می‌کند که زنان همانند مردان از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی خویش و اعمال حاکمیت ملی برخوردار باشند. با وجود اینکه انقلاب اسلامی، زمینه‌ی مساعدی را برای مشارکت سیاسی زنان فراهم کرده است اما در عمل، اهداف این انقلاب در مورد نقش و جایگاه واقعی زنان در مدیریت کلان جامعه هنوز تحقق نیافته است. گرچه موانع متعدد دینی، حقوقی و سیاسی در حوزه مشارکت زنان نیز حاکم است، اما شرط نخست برای افزایش مشارکت و حضور زنان در عرصه قدرت، زدودن و جلوگیری از بازتولید کلیشه‌ها و هویت‌های جنسیتی برخاسته از فرهنگ جامعه در فرایند جامعه پذیری است. بنابراین ورود فعالانه و آگاهانه‌ی زنان در حوزه‌های عمومی از سویی سبب امکان اعمال حق مشارکت سیاسی فعال و از سوی دیگر موجب ثبات، پیشرفت و توانمندی جامعه می‌شود. پرسش اصلی پژوهش حاضر با روش توصیفی ناظر بر تبیین چالش‌ها، ماهیت مشکلات و موانع حضور جدی زنان در عرصه‌ی سیاسی کشور با این فرضیه است که توانمندسازی زنان جهت مشارکت فعال و موثر در کلیه حوزه‌های اجتماع راه حل برون رفت از مساله عدم تحقق کامل مشارکت سیاسی زنان است.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۱۱۳-۱۳۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹



واژگان کلیدی: حقوق بشر، حق مشارکت سیاسی زنان، مشارکت فعالانه و موثر، منع تبعیض



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

۱. Women's rights in political participation

* نویسنده مسئول: mirtorabi@iau.ac.ir

درآمد

جامعه‌ی ایرانی بیش از یک سده است که با نسیم اندیشه‌های فلسفی و حقوقی جدید آشنا شده و به کرامت انسانی و اصول و ارزش‌های حقوق بشری باورمند شده است. یکی از ارزش‌های مذکور فراهم کردن زیرساخت موثر جهت مشارکت زنان می‌باشد. مشارکت سیاسی زنان، پیش نیاز اساسی و اصلی برای تساوی جنسیتی و برقراری مردم سالاری (دمکراسی) است.^۱ (Oquist, ۱۹۹۹: ۷۴) در یک تعریف اجمالی، مشارکت سیاسی فعال زنان را می‌توان به این معنا دانست که با حضور و ورود زنان به مجاری قدرت و پست‌های سیاسی، فرصت تصمیم‌گیری و تصمیم سازی و قانون گذاری برای زنان فراهم می‌شود.

در نظام حقوقی معاصر، موضوع مشارکت زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی اجتماع انسانی در تمامی ابعاد مورد توجه ویژه قرار گرفته است، این در حالی است که پایمال کردن حقوق زنان در جوامع غیرمتمدن گذشته ملموس بوده به طوری که زنان هدف انواع مختلف نقض حقوق مانند زنا، ضرب و جرح، ازدواج اجباری، خشونت، شکنجه و حتی مرگ قرار می‌گرفتند» (جلالی، ۱۳۸۳: ۱۱۶). به این موارد باید برده داری جنسی،^۲ تن فروشی اجباری،^۳ عقیم سازی،^۴ قتل‌های ناموسی،^۵ ناقص سازی اندام جنسی زنان،^۶ جنسیت گزینی، و ازدواج زود هنگام (کودک همسری)^۷ را اضافه کنیم (انصاریان، ۱۳۹۹: ۴۶).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق سیاسی زنان را بر اساس مبانی

1. <https://asiapacific.unwomen.org/en/focus-areas/governance/political-participation-of-women.2022-02-09>.

2. Sexual slavery

3. Forced prostitution

4. Female sterilisation

5. Honor Killing

6. Female Genital Cutting

7. Child Marriage

دینی به رسمیت شناخته است و همانند دوران انقلاب آنان را در جامعه سپهیم می‌داند. با تحلیل اصول مندرج در قانون اساسی (بند ۹ اصل ۳ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، بند ۱۴ تأمین و تضمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و امنیت قضایی عادلانه، اصول ۱۹ و ۲۰ تساوی عموم در برابر قانون) به وضوح استنباط می‌شود که در حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، از لحاظ قانونی ممنوعیتی برای حضور زنان در عرصه‌های سیاسی وجود ندارد و در اغلب موارد، قانونگذار به صراحت حقوق سیاسی برابر زنان با مردان را تبیین کرده است. در برنامه توسعه ملل متحد، مشارکت سیاسی زنان چالش قرن بیست و یکم توصیف شده است. از این منظر عهدنامه‌ها و مقاله نامه‌های مختلفی در راستای حمایت از آنان و جلوگیری از پایمال شدن حقوق آنان تصویب شده است. بر طبق ماده ۷ عهدنامه منع تبعیض همه جانبه علیه زنان^۱، متعهدین موظف شده اند کلیه اقدامات مناسب برای حذف تبعیض بر زنان در بخش‌های مختلف زندگی عمومی و سیاسی را انجام دهند و حقوق زنان در تمام انتخابات‌ها، همه پرسی‌ها و امکان انتخاب شدن آنان را در تمام نهادهای منتخب تضمین کنند^۲.

در تبیین چرایی و تحلیل کاهش مشارکت سیاسی زنان در نظام حقوقی ایران معاصر در نگاه نخست به نظر می‌رسد که طیفی از عوامل مختلف دینی و مذهبی، حقوقی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی به مثابه مانع عمل کرده و سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان شده‌اند. لازم به ذکر است در هیچکدام از مقاله‌های مربوط به مشارکت سیاسی زنان به مولفه‌های آن و عوامل محدودکننده آن اشاره نشده است بلکه یا به ارزیابی مشارکت

1. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979).

2. States Parties shall take all appropriate measures to eliminate discrimination against women in the political and public life of the country and, in particular, shall ensure to women, on equal terms with men, the right: (a) To vote in all elections and public referenda and to be eligible for election to all publicly elected bodies;

سیاسی در حوزه‌های مختلف و یا از منظری غیر حقوقی و تنها نظری به آن پرداختند. در پژوهش حاضر درصدد هستیم با روش توصیفی، عوامل دینی، فرهنگی و سیاسی را به عنوان شاخصه‌های مؤثر در حوزه مشارکت زنان مورد پردازش قرار دهیم.

۱- عوامل مؤثر بر عدم تحقق حق مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی پس از تغییر نگاه به شیوهی حکمرانی در قرن بیستم و هژمونی دموکراسی به مثابه الگوی زمامداری، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار گشته است. این مشارکت می‌تواند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، احزاب، انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی) معنا یابد؛ اما هنگامی که از جایگاه زنان در فرآیند مشارکت؛ تنها مشارکت در رای گیری تلقی گردد، این ایستار، سبب سازیک بحران یا آسیب اجتماعی در جامعه می‌شود (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

در این خصوص موانع مختلفی بر مشارکت سیاسی زنان تاثیرگذار است که از مهم‌ترین آنها متغیر دینی و مذهبی، سیاسی و فرهنگی است. غیر از موارد اشاره شده، جامعه و الگوهای آن، سطح سواد و دانش شهروندان، ساختار قدرت نیز تاثیرگذار است که ذیل مولفه‌های فرهنگی و سیاسی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱-۱- دین و مذهب

در نظام حقوقی ایران، بدون شک در میان عوامل مؤثر بر حقوق سیاسی زنان و مشارکت آنها در امور حکومتی، مجموعه‌ی احکام و ضوابط فقهی و عملی در کنار اصول اعتقادی که برگرفته از دین اسلام است، از موضوعات مهم و تاثیرگذار در این روند می‌باشد. از این جهت فراخور عنوان مکتوب حاضر به بررسی حقوق سیاسی زنان در

اسلام می‌پردازیم. باوجود آیات مختلف قرآن کریم که بیانگر عدم توجه به جنسیت در خلقت و ذات انسان و نشانگر جنس واحد مرد و زن است اما در عرصه حقوق و تقسیم تعهدات و وظایف، تفاوت وجود دارد مانند دیه^۲، شهادت^۳، ارث^۴، قیمومت^۵، سن بلوغ و تعیین سن مسوولیت کیفری^۶، اشتغال و مجازات زن^۷ که بیانگر جایگاه یکسان حقوقی زن و مرد در اسلام نیست.

با مذاقه در آیه مبارکه ۳۴ سوره نساء «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم...». دلایلی در این نوع تعریف و تبیین جایگاه زن قابل تشخیص است.

کسانی که به این آیه استناد می‌کنند قوامیت را از لحاظ معنا و گستره طوری تبیین و توصیف می‌کنند که شامل همه ساحات زندگی می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی معتقد است که کلمه قیم به معنای کسی است که مسوول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه قوام و قیام نیز مبالغه در همین قیام است. ایشان تاکید می‌کنند که قیم بودن مردان بر زنان عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان

۱. از جمله سوره توبه، آیه ۷۱ و ۷۲.

۲. طبق ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

۳. مواردی اصولاً شهادت زن پذیرفته نیست و به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود و فقط شهادت مرد که در بعضی موارد چهارمرد عادل و در مواردی دو مرد عادل لازم است مؤثر در اثبات جرم است. در مواردی بر شهادت زن نیز ترتیب اثر داده می‌شود ولی نخست باید حتماً منضم به شهادت مرد باشد و دوم، شهادت زن زمانی که دو نفر باشند، معادل شهادت یک مرد به حساب آمده است.

۴. منطبق با ماده ۹۴۶ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۸۷.

۵. طبق ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

۶. این موضوع در ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است. سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.

۷. مطابق ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی، هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی است که بیان میدارد: «قصاص در صورتی ثابت میشود که مرتکب پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد».

تنها بر همسر خود قیمومت داشته باشند. بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان نسبت به زنان است (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

آیه دیگری نیز در ارتباط با امتیاز و برتری مرد مورد استدلال قرار می‌گیرد، «..... وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰ هُنَّ دَرَجَةٌ»^۱ و برای زنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه‌ای که بر عهده‌ی آن‌ها است، ولی مردان بر زنان مرتبت و برتری دارند. همچنین آیه کریمه ۳۳ سوره احزاب^۲ نیز با صراحت به لزوم خانه نشینی زنان و عدم خودنمایی آنان تاکید می‌کند.

اما در مقابل دیدگاه‌های فوق شهید مطهری معتقد است، زن در جهان گذشته به دلیل غفلت از انسانیتش مورد اجحاف قرار گرفته، وی برخی از تفاوت‌های میان زن و مرد را ذاتی و طبیعی می‌داند. زیرا عدالت را در آن می‌بیند که حقوق زن و مرد در خانواده، نامشابه و متفاوت باشد، (مطهری، ۱۳۸۱: ۵۳) مطهری بین مردان و زنان به تفاوت‌های طبیعی یا فطری اشاره می‌کند که همین تفاوت‌ها؛ نقش‌ها و وظایف خاصی را برای هر یک ایجاب می‌کند. از این دیدگاه، فرصت‌های اجتماعی باید یکسان در اختیار همه قرار گیرند، اما در نهایت حقوق اکتسابی آنها صورت نامتساوی به خود می‌گیرد و هر یک بنا بر فراخور طبیعت و فطرت خویش نقش‌ها و وظایف خاصی را بر عهده می‌گیرند (رفعت جاه، ۱۳۸۳: ۱۰۱). یک نکته بسیار مهم در اینجا نباید مورد غفلت قرار گیرد که شاید رویکرد سنتی، دینی و مذهبی مخالف مشارکت سیاسی زنان باشد اما رویکرد نوین دینی زمینه افزایش مشارکت زنان را فراهم کرده است.

۲-۱- فرهنگ

در این قسمت با توجه به گستردگی حوزه و مبحث فرهنگ، به عامل آموزش و تاثیر خانواده و ذهنیت‌های شکل گرفته در آن بر مشارکت سیاسی زنان می‌پردازیم.

۱. آیه مبارکه ۲۲۸ سوره بقره

۲. وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ.... و در خانه‌ها بمانید و آرام‌گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین با آرایش و خود آرای بیرون نیایید.

محدودیت‌ها و محذورات رخ داده در عرصه عمل و در طول حیات جمهوری اسلامی ایران، عمدتاً ناشی از فرهنگ مردسالار و سنت بی‌اعتمادی و کم‌توجهی به ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی زنان در ساحت عمومی و سیاسی است (شاکری، ۸۶: ۱۳۹۶). در واقع می‌توان گفت «تجگرگرای سنتی» و «تجددگرایی رادیکال» از موانع تحول فرهنگی است. فرهنگ‌سازی، اصلاح فرهنگ و تغییر فرهنگ کاری تدریجی و آرام است و در درازمدت ثمر می‌دهد. بنابراین در کنار اقدامات سریع‌الاثرب، مثل اقدامات سیاسی و تلاش‌های نهادهای سیاسی و مدنی، فرهنگ‌سازی متفکران و صاحبان فرهنگ نیز برای اصلاح این مشکل ضروری و بلکه کارسازتر است (منصورنژاد، ۵۴: ۱۳۸۱).

۱-۲-۱- آموزش

حق بر آموزش^۱ که از جمله حقوق طبیعی به شمار می‌آید (مردی، ۸۳: ۱۴۰۰)، یکی از بنیادین‌ترین حقوق بشر در جهان امروزی است و در اسناد بسیار زیادی دولت‌ها متعهد به اجرا و ایفای این حق برای عموم جامعه می‌باشند. «کاترینا توماسوسکی»^۲ گزارش‌گرویه پیشین سازمان ملل در خصوص حق بر آموزش^۳ به این مساله اشاره می‌کند که مشکلات زیادی از عدم اجرای حقوق بشر وجود دارد که قابل حل نیستند مگر به اینکه به حق بر آموزش به عنوان کلیدی که تمامی قفل‌های دیگر حقوق بشر را باز می‌کند، پرداخته شود» (علی بخش زاده، ۳۰: ۱۴۰۱). تعهد به آموزش بدون ایجاد برابری فرصت دسترسی دختران به آموزش به مانند پسران معنی ندارد. پژوهش‌های زیادی در ایران در استان‌های مختلف صورت گرفته که نشان می‌دهد در خصوص برابری آموزشی^۴ ضعف وجود دارد^۵.

1. Right to Education.

2. Katrina Tomasowski.

3. Former. UN Special Rapporteur on the Right to Education.

4. Educational equality

۵. برای اطلاع از پژوهش‌های اشاره شده رجوع کنید به رافتی، رضا، شهرکی پور، حسن، ناظم، فتاح (۱۳۹۸) شناسایی عوامل و مولفه‌های نابرابری‌های آموزشی مناطق آموزش و پرورش شهر مشهد به منظور ارایه الگوی مطلوب،

موضوعی که فقط مختص ایران نیست.

در ماده ۵ قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۸ «برخورداری از آموزش‌های عمومی برای کلیه دانش آموزان کشور باید به گونه‌ای باشد که بر حسب استعداد و جنس بتوانند از تعلیمات مناسب جهت شکوفایی خلاقیت بهره‌مند شوند». باوجود تأکید قوانین داخلی بر آزادی آموزش با رعایت اصل برابری بعضی از عوامل موثر که در بحث آموزش و پرورش زنان موجب عدم دسترسی زنان به سواد و ارتقا سطح آگاهی‌های آن‌ها می‌گردد، مخالفت والدین با تحصیل دختران به علت دوری مراکز آموزشی به ویژه در جوامع روستایی، هزینه‌های تحصیلی، عدم انعطاف‌پذیری زمان تحصیل در مورد دختران روستایی است که کار آنها در خانه و مزرعه مورد نیاز است. بنابراین نحوه آموزش از سوی خانواده در جامعه‌پذیری سیاسی زنان تأثیرگذار است. در این خصوص ملاحظه می‌شود که بخش اعظم عدم خودباوری زنان و کارآمد نبودنشان در ایفای نقش‌های سیاسی، ناشی از نظام نادرست آموزشی و القای این بینش نادرست است که زنان باید تنها به امور خانه بپردازند درحالی که تحقق کرامت انسانی آنان در پذیرش زنان به طور کامل و برابر و نه موجودی متفاوت از مردان است.

در عرصه کنونی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای آموزش زنان، آگاه کردن نسبت به منافع و حقوق اجتماعی و سیاسی خویش است. البته نسبت به آن‌هایی که خود را در معرض افکار و آموزه‌ها و پذیرش حقوق قرار می‌دهند، میزان آگاهی به افزایش کیفیت مشارکت سیاسی کمک می‌کند. ارتباط بین مشارکت و برخی از متغیرها ممکن است با توجه به فرهنگ سیاسی از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر تفاوت کند، اما اکثریت نوشتارها به رابطه‌ی بیشتر و قابل اعتمادترین آموزش با مشارکت سیاسی اشاره دارند. محیط‌های آموزشی خود به درک افراد از زندگی اجتماعی کمک می‌کنند، در واقع با آموزش سه عنصر بیان خواسته، حساسیت نسبت به منافع فردی و اجتماعی شدن موثر شکل می‌گیرد

(مصفا، ۱۳۷۴: ۶۰۸).

بدین ترتیب در مورد ارتباط حوزه آموزش و مشارکت می‌توان حلقه‌ای را به این شکل ترسیم کرد:

تعلیم و تربیت ← آموزش حرفه ای ← استخدام: درآمد مستقل ← ارتباط اجتماعی: افزایش مشارکت سیاسی

آمارهای مختلف از وضعیت زنان در ایران و جهان حاکی از آن است که زنان با وجود تحصیلات عالیه دانشگاهی حتی در عرصه‌های مختلف مدیریتی نیز از وضعیت در حال رشد شغلی و متناسب با مردان برخوردار نیستند و این در حالی است که میزان و درجه توسعه یافتگی هر اجتماع بشری به مشارکت همه جانبه و خودآموزی اجتماعی و مدنی کامل افراد بستگی دارد.

در دوران جدید مطالبه‌ی جدی زنان آن است که با فراهم نمودن زمینه‌های مشارکت زنان تحصیلکرده در پست‌های کلیدی و خط مشی‌های سیاسی، حقوق سیاسی زنان تضمین و تحکیم شود، اما دسترسی به این هدف نیازمند ایجاد مقدمات و پیش زمینه‌ها و حل چالش‌ها و رفع موانعی است که در شرایط فقدان آن مقدمات، سخن گفتن از تضمین حقوق سیاسی زنان ناممکن خواهد بود.

جمع‌بندی نشان می‌دهد در هر کجا که صحبت از آگاهی سیاسی بوده است، به‌عنوان مهم‌ترین عنصر در بهبود وضعیت زنان و مشارکت سیاسی، از آموزش یاد می‌شود و در نهایت باید بیشتر بر تقویت فرهنگ سیاسی برای مشارکت زنان در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی تأکید داشت.^۱ در این خصوص «دولت می‌تواند برابری جنسیتی را در آموزش از طریق قانونگذاری، اصلاحات سیاسی، توزیع مجدد منابع و ایجاد امکانات برای تحصیل زنان فراهم کند» (رافتی، ۱۳۹۸: ۷۵).

۱. مصفا، نسرين (تابستان ۱۳۷۴)، پیشین، ص ۶۰۹. این کار میدانی، با ۲۵ پرسش و ۱۵۰ پرسش‌نامه تنظیم شده و جامعه‌ی آماری از میان زنان شهری متوسط تهران، انتخاب شده است. محیط پخش پرسش‌نامه: دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، برخی مدارس، ادارات دولتی و شرکت‌های خصوصی بود.

دوراندیشی و احتیاط حکم می‌کند که حکمرانی یک جامعه بر مبنای اهداف و روش‌های عاقلانه و منصفانه و در جهت آگاهی بخشی، آموزش و رشد فکری و فرهنگی همه‌ی شهروندان از جمله زنان تدبیر گردد.

۲-۲-۱- باورهای خانواده

جامعه‌شناسان و پژوهشگران حوزه زنان، علت حضور کم‌رنگ و ناچیز زنان را در مناسبات اجتماعی و سیاسی، بیشتر ناشی از فرهنگ اقتدارگرا و مردسالار می‌دانند که همواره رواج دهنده باورهای سنتی و پدرسالارانه بوده است.

بانگاهی به روند و کلیت تاریخ در ایران متوجه می‌شویم که اقتدار مسلم مرد و قطعیت حکم او در فیصله‌ی امور زندگی از ویژگی‌های ممیزه خانواده بوده تا آن جایی که این امر وجهه‌ی قانونی نیز به خود گرفته است و با قرارگرفتن خصیصه‌ی ریاستی مرد در خانواده^۱، نظام پدرسالاری تحکیم می‌گردد. مسلماً این نظام بسیاری از اختیارات زن را در عرصه‌های مختلف محدود می‌کند و باعث وابستگی فردی و اجتماعی او می‌گردد به طوری که حتی در مسایل مربوط به خویش نیز اظهار نظر نمی‌نماید. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که این امر یکی از الگوهای رفتار سیاسی است که در واقع نتیجه‌ی همان سلطه‌ی مردان بر زنان در خانواده می‌باشد (بشریه، ۱۳۷۴: ۳۰). به همین جهت است که برخی گرایش‌های فمینیسم معتقدند فرودستی زنان به تدریج از خانواده به جامعه راه یافته است (Mackay, ۲۰۱۵: ۵۶، این مساله، عدم خودباوری و اعتماد به نفس در مقابل مسوولیت‌های اجتماعی و بیرون از خانه را به همراه دارد و به زنان و دختران تلقین شده است که شما برای امور بیرون از خانه ساخته نشده‌اید (محمدی اصل، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

باورهای خانواده مبتنی است بر نوعی از برداشت که فرادستی مرد و فرودستی زن را یکی از اصول اساسی می‌داند. بر این اساس به تفکیک زندگی خانوادگی و اجتماعی

۱. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی.

سخت پایبند می‌باشند و این باور عمیقاً وجود دارد که برخی از امور ذات مردانه دارند و برخی دیگر زنانه‌اند. طرفداران چنین عقایدی، امور غیر پویا و ضد تکاملی (هم چون خانه داری و...) را ویژه زنان و امور پویا، تکاملی و رشد پاینده را (هم چون امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) را حوزه فعالیت ذاتی مردان می‌دانند، این نگرش بازتاب باورهای پدرسالانه در عرصه خانواده است.

بر این اساس پدرسالاری، شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن زن نه حق دخالت در سیاست را دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در این معنا، در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد. با این رویکرد در خانواده با تمرکزگرایی و انحصار همه جانبه قدرت، مشارکت سیاسی زنان و به تبع آن شکل‌گیری سوژه‌ی مستقل زنانه را در عرصه سیاست محدود و در صورت توانایی نبود می‌کنند (پورحسینی دهمیری، ۱۳۹۹: ۱۵۱۶). از منظر «آندره میشل» پدرسالاری، نظامی است که خواه آشکار، خواه نهان، تمام سازوکارهای نهادین و ایدئولوژیک در دسترس خود مانند حقوق، سیاست، اخلاق، علوم پزشکی، مد، فرهنگ، آموزش و پرورش، رسانه‌های گروهی و غیره را به منظور تحقق سلطه مردان بر زنان به کار می‌گیرد (میشل، ۱۳۷۲: ۱۲).

در این مورد، برخی جامعه‌شناسان نیز معتقدند که نخستین تجربه‌ی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده، منشا احساس صلاحیت سیاسی و تقویت آن می‌باشد و مهارت لازم برای تعامل سیاسی را در فرد به وجود می‌آورد و در جامعه فرد را به مشارکت فعال در نظام سیاسی تشویق می‌نماید و به عکس عدم شرکت در تصمیمات جمعی خانواده و اطاعت بی‌چون و چرا، فرد را که بیشتر شامل دختران و مادران می‌شود به سوی الگوهای فرمانبرداری و اطاعت از دستورات سیاسی هدایت می‌کند (طیب، ۱۳۷۵: ۲۶). با وجود باورهای منفی خانواده نسبت به حضور زنان، در واقع کامیابی‌ها و

کامروایی‌های بانوان در عرصه‌های مختلف مانند سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی، علمی^۱ در عصر حاضر ادامه دهنده حضور و مشارکت زنان از گذشته‌های دور بوده است. چنانچه در اسلام «خدیجه به دلیل مدیریت منطقی و خردمندانه، نه تنها اعتماد بازارهای داخلی، بلکه بازارهای منطقه‌ای همچون مصر، یمن، شام، حبشه را هم به دست آورده بود و راه پیشرفت را برای دیگران هم باز می‌کرد»^۲.

بینش معتقد به جداکردن زنان از مشارکت در اجتماع، هرگونه دخالت زنان را در این حوزه بدعت، کفر و الحاد تفسیر و تبیین می‌نماید و با وجود اعتراف در بحث‌های مذکور به اصل مساوات میان زن و مرد، گرایش متداول عدم دخالت زن را در سیاست ترجیح می‌دهند (اشرف هواسی، ۱۴۰۱: ۵۰).

خودباوری و اعتماد به نفس در زنان جامعه باید از نهاد خانواده صورت بگیرد و این مساله به صورت باور عمومی به سطح جامعه تعمیم داده شود. آگاهی اجتماعی خانواده و وجود نظامی از دانش اجتماعی که وضعیت خانواده از حالت سنتی، پدرسالاری و فقر فرهنگی نجات دهد، زمینه توسعه فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان را فراهم می‌کند.

۱. زبانوان کامروا در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی که در سطح جهانی بسیار خوب عمل کرده و مشهور شدند میتوان به «فاتو بنسودا» (Bensouda Fatou) نخستین دادستان زن دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) Court Criminal International اشاره کرد که از اقدامات وی ارزیابی نخستین برای رسیدگی دیوان به جرایم دولت اسرائیل در فلسطین اشغالی بود. «املیا بوینتون رابینسون» (Robinson Boynton Amelia) فعال و مبارز جنبش مدنی برای تحقق رای زنان؛ «ماری کوری» (Curie Marie) نخستین زنی که دوبار جایزه نوبل دریافت کرد. «رزا پارکس» (Parks Rosa) که در آمریکا به دلیل خودداری از دادن صندلی به مرد سفیدپوست در اتوبوس، بازداشت و جریمه شد و پس از سالها مبارزه مدنی، توسط کنگره آمریکا به عنوان مادر جنبش آزادی (Movement Freedom the of Mother the) شناخته شد.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۱۸) تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ص ۲۱۷. به نقل از: رضایی هفتادار، همکاران (۱۴۰۲) تحلیل انتقادی آرای مستشرقان درباره شخصیت حضرت خدیجه (س)، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۸ (۳۴): ص ۱۷۶.

۳-۲- سیاست

درباره‌ی دلایل و علل سهم پایین زنان در سیاست، نظر واحدی وجود ندارد. در مقابل تبیین‌های سنتی که عدم حضور زنان در نهادهای سیاسی رسمی را یا ناشی از کوتاهی ایشان می‌دانند و یا اصولاً کسی را مقصر نمی‌دانند، «فرهنگ و فرآیندهای نهادهای سیاسی رسمی، عمده‌ترین موانع در مشارکت زنان در سیاست نهادی‌اند... نهادهای سیاسی، انتظارات، شخصیت حرفه‌یی و فعالیت‌های کسانی را که خواهان حضور در آن‌ها هستند، شکل می‌دهند... آینده اشتغال سیاسی زنان به‌طور کلی، به بنیاد جنسی خانواده، جامعه مدنی، اقتصاد و نهادهای سیاسی رسمی بستگی دارد» (وندی استاکس، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

حسین بشیریه در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی»، در بحثی پیرامون مهم‌ترین جلوه‌های رفتار سیاسی زنان، می‌نویسد: براساس بسیاری از پژوهش‌ها، مشارکت زنان در زندگی سیاسی، مشارکتی مستقل نیست، بلکه تابع علایق مردانه‌یی است که همه‌جا در زندگی سیاسی حاکم است. به عبارت دیگر سیاست، مشغله‌ای مردانه تلقی می‌شود. دلایل گرایش زنان مثلاً به رای سیاسی شوهران، ۳۰٪ دلیل آن را اعتماد به شوهر، ۲۰٪ به منظور اجتناب از مشاجره، ۴۰٪ به دلیل هم‌فکر بودن مطرح کرده‌اند. از نگاه فمینیست‌ها، برخلاف این مدعا که زنان هنگام رأی‌گیری، تحت تأثیر گزینش شوهران‌اند، بهترین نتیجه‌یی که از شواهد برمی‌آید، تأثیر متقابل است (ابوت-والاس، ۱۳۷۶: ۱۹۵).

بر اساس کتاب «زنان در سیاست معاصر» در قالب یک طرح پژوهشی زیر نظر «وندی استاکس» که ۶۰ زن و یک مرد نویسنده، در نگارش فصل‌های مختلف مشارکت داشته‌اند در هیچ کشوری، زنان، نفوذ، دسترسی و منزلت سیاسی برابر با مردان (مگر در موقعیت‌های استثنایی) ندارند (وندی استاکس، ۱۳۸۶: ۱۴۸). البته روندی که در کشورهای زیادی، کند شده است و زنان توانستند به صورت واقعی و موثر در عرصه‌های

سیاسی مشارکت کنند.^۱

نتایج یک پژوهش میدانی نشان می‌دهد گرایش افراد به فعالیت سیاسی تابعی از دو دسته عوامل درونی و بیرونی است؛ عوامل نخست، ناظر بر مسایل فردی مانند شغل، تحصیلات و سن، است؛ عامل دوم مشروعیت دولت و باور عمومی به تاثیرپذیری تصمیمات دولت از شهروندان است. (Hoffmann, ۲۵۸: ۲۰۱۹)

حضور کم رنگ زنان در عرصه‌ی سیاست در کشورهای زیادی دیده می‌شود. یکی از صاحب نظران در این زمینه معتقد است که شرایط کافی برای مشارکت سیاسی را باید در ساخت قدرت سیاسی جستجو کرد (بشریه، ۱۳۷۴: ۲۸) و به دنبال تبیین این موضوع بیان می‌دارد که در کشورهای دموکراتیک امروزی به دلایل مختلف تاریخی، گسترش مشارکت و رقابت سیاسی بر تمرکز منابع قدرت اولویت تاریخی داشته و از همین رو وقتی به دلایل تاریخی مختلف تمرکز منابع قدرت ضرورت می‌یابد ممانعت چندانی برای مشارکت و رقابت سیاسی انجام نشده است. برعکس کشورهایی که به دلایل مختلف تاریخی و اجتماعی مجبور می‌شوند نخست به انباشت و تمرکز منابع قدرت سیاسی بپردازند، همین دلیل موانعی را بر سر راه توسعه مشارکت رقابت آمیز ایجاد می‌کند. از دیدگاه پژوهشگرانی که به عوامل سیاسی در میزان حقوق و مشارکت سیاسی توجه می‌کنند در هر جامعه و در هر زمان خاص، مشارکت سیاسی را بیش از هر عامل دیگر به سیاست عمومی جامعه وابسته می‌دانند از این رو در تجزیه و تحلیل عواملی که مشارکت سیاسی را شکل می‌دهند نباید وضعیت نظام سیاسی جامعه را از دیگر عوامل کم اهمیت‌تر تلقی کنیم (مصفا، ۱۳۷۴: ۶۰۸).

بنابراین نظام سیاسی در عملکرد توزیعی ممکن است فرصت‌های کمتری برای

۱. از سال ۱۹۵۰ تاکنون ۸۱ کشور دارای نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهوری زن بوده‌اند و در حال حاضر ۲۹ کشور رئیس‌دولت زن دارند. سیاست‌های موفق تسای اینگ-ون، رئیس‌جمهور تایوان و جاسیندا آردن، نخست‌وزیر نیوزلند در مهار و کنترل سریع عالم‌گیری کووید-۱۹ باعث شد این دو رئیس‌دولت زن در سال ۲۰۲۰ بار دیگر در انتخابات پیروز میدان شوند. <https://www.hamshahronline.ir/news/۶۰۲۵۳۶-۱۴۰۲-۰۶-۰۶>

زنان در زمینه آموزش و سایر منابع دیگر فراهم کند که نتیجه آن در حقوق سیاسی آنان منعکس می‌شود. در این زمینه نظام قانونی جامعه نیز به این امر کمک می‌کند فرصت‌های قانونی نابرابری که در اختیار زن و مرد قرار می‌گیرد منجر به حقوق سیاسی متمایزی گردد. درست است که باور به توانمندی خود نزد زنان و باور به حضور بدون مشکل در عرصه اجتماع و به ویژه مشارکت سیاسی از سوی خانواده‌ها عامل مهمی است اما مساله مهم‌تر «یه دلیل عینی بودن ساختار سیاسی و انباشتگی حجم قدرت سیاسی، در آغاز می‌بایست به طرزی ساختار سیاسی را مجاب نمود که بتواند درون مایه‌های برابر خواهانه را در خود بپذیرد و سپس با تصمیم سازی‌های بهنگام، قواعد حقوقی مبنای کردارهای مشارکت خواهانه را بر بنیان تساوی حقوق و آزادی‌ها، تاسیس کند» (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

فشارها و اعمال محدودیت‌های آشکار و پنهان بر زنان باعث می‌شود حتی در زمینه‌ها و حوزه‌هایی که محدودیت قانونی برای مشارکت سیاسی آن‌ها وجود ندارد نیز تمایل چندانی برای حضور در آن بخش شکل نگیرد. «زنان اساساً به مشارکت انفعالی تمایل دارند. بنابراین از حضور در پای صندوق‌های رای و رای دادن استقبال می‌کنند اما به کاندیدا شدن برای نمایندگی که مشارکت فعال محسوب می‌شود کمتر گرایش دارند» (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

از منظر سیاسی یکی از بسترها و مجاری مناسب برای افزایش مشارکت زنان، حضور و مشارکت آنان در احزاب است. از آنجا که تحزب و فعالیت حزبی از شاخصه‌های توسعه سیاسی است، به همین دلیل فعالیت حزبی در جامعه زنان به خوبی می‌تواند سطح مشارکت سیاسی زنان را تحت تاثیر قرار دهد، چراکه احزاب به عنوان نهاد‌های مدنی در هر جامعه وظیفه سهیم کردن افراد را در قدرت سیاسی کشور به عهده دارند و تشکلهای زنان اصولاً زاده مشروطه خواهی و بیداری مردم هستند (رحمتی فر، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

به همین جهت این قاعده پذیرفتنی است که احزابی که به دنبال حضور زنان در

قدرت نیز هستند، از جایگاه حزب به عنوان فرصت برای ظرفیت سازی و تحقق این هدف بهره می گیرند. در واقع اعتقاد به برابری فرصت ها برای حضور زنان در قدرت از جانب احزاب موجب توجه بیشتر به راهکاری برای تحقق این هدف می شود (حق شناس، ۱۳۹۸: ۶۲۹). همچنین با بررسی قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه های سیاسی مصوب ۱۳۹۵ متوجه می شویم که هیچ محدودیتی برای زنان وجود ندارد هرچند که با صرف مطالعه قانون نمی توان به وجود یا عدم وجود محدودیت ها پی برد.

به نظر می رسد در کنار این که زنان برای دفاع از اهداف سیاسی و جناحی خاص، سرمایه گذاری می کنند، برای رهایی زنان از معضلاتی که خاص آن ها است و در مقابل مردان و یا سیاست های مردانه قرار می گیرند، نیاز به هم دلی، هم زبانی و هم آرمانی دارند.^۱ بنابراین مسایل مربوط به زنان، در کنار فعالیت های سیاسی احزاب و گروه ها، که مسایل خاص زنان را به عنوان یکی از اهداف شان مورد توجه و تعقیب قرار می دهند، آن قدر اهمیت دارد که فارغ از گرایش های سیاسی خاص زنان، در آن مسایل باید همه ی زنان مشارکت کنند و احزاب خاص و ویژه ی زنان را تشکیل دهند.

وجود نهادهای مشارکت را نیز از جمله عوامل دیگر در هر نظام سیاسی است که بر مشارکت زنان تاثیر می گذارند. در ایران مرکز امور مشارکت زنان در نهاد ریاست جمهوری از جمله این نهادهاست که به منظور ایجاد انسجام و پیوند قوی بین تشکیلات امور زنان دستگاه های دولتی، افزایش قدرت و تقویت جایگاه تشکیلاتی زنان و تقویت امور مشارکت زنان در سطح کلان مدیریتی تشکیل شده است. از سوی دیگر نهادهای غیر

۱. خانم احمدی خراسانی، در یک نگرش فمینیستی، به بحث فوق (البته در رابطه با تشکلهای مدنی)، چنین پرداخته اند: «وقتی ما با نظامی فراگیر، هم چون نظام مردسالاری که هستی مان را محاصره کرده است، سروکار داریم، با دست خالی نمی توانیم آن را به عقب نشینی وادار سازیم. تحقق هریک از خواسته های ما، نیاز به تشکیلی سازمان دهی شده دارد. حتی آن جاکه در کنار شوهر، پدر و برادران مان رنج می بریم، باید به یاد بیاوریم که دیگران، سیاهی این رنج را با ایجاد تشکلهای اجتماعی، کم رنگ کرده اند. وقتی زنان خواسته اند که در ازدواج، خانواده و در محیط کاری، نظام اجتماعی را به نفع زنان اصلاح کنند، سندیکاهای خاص خود را (در ۱۸۵) و یا اتحادیه حقوق زنان را (۱۸۶۹) به وجود آورده اند» (احمدی خراسانی، ۱۳۸۳)

دولتی، نهادهای دولتی محلی (مانند شوراهای شهر و روستا)، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، موسسه‌های پژوهشی، جنبش‌های اجتماعی، مراکز مناسبی برای مشارکت زنان هستند (Oquist, ۱۹۹۹: ۷۴)

بنابراین در تجزیه و تحلیل نهایی به این نتیجه می‌رسیم که وجود نهادهای مشارکت‌زا، منابع سیاسی، میل و گرایش زنان به مشارکت فعال، نگرش رهبران سیاسی و کلیه عوامل سیاسی که نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند به نحو بارزی بر حقوق سیاسی زنان تأثیر می‌گذارد و باعث ایجاد شرایط مساعد یا نامساعد حقوق سیاسی زنان می‌گردد.

برآمد

آزادی‌های عمومی و مشارکت همگان در تعیین سرنوشت سیاسی، یکی از پایه‌های دموکراسی است. امروزه مشارکت سیاسی به عنوان مهم‌ترین شاخصه توسعه سیاسی ملت‌ها به امری گریز ناپذیر تبدیل شده است. این امر در کشورهای جهان سوم که گذار از سنت به مدرنیته را تجربه می‌کنند، به شکلی حساس‌تر خود را نشان می‌دهد. انسان معاصر نیز خود را در چارچوب گفتمان حق محور و آزادی‌های فردی و جمعی و محدودسازی حکومت و ضرورت زیست جمعی و نقش مشارکت سیاسی شهروندان تعریف می‌کند. از این رو همه‌ی انسان‌ها فارغ از جنسیت آنها، واجد حق تعیین سرنوشت فردی و جمعی و به تبع دارای حق مشارکت سیاسی فعال در قانون‌گذاری، اجرا و حکمرانی می‌باشند. در این گفتمان جدید، زنان نیز به مثابه سوژه‌های انسانی تلقی می‌شوند که واجد همه‌ی امتیازهای انسانی از جمله عقلانیت نظری و عملی، حق‌های انسانی و شهروندی و حق مشارکت سیاسی فعال می‌باشند. با وجود، نقش فعال و سازنده زنان در شکل‌گیری و نهادینه شدن روند انقلاب اسلامی و تاکید بنیان‌گذار انقلاب بر حق انتخاب کردن و انتخاب شدن این طبقه، آنچنان که شایسته است از سهم متناسب در ساختار قدرت سیاسی برخوردار نشده‌اند و در مواضع و تصمیم‌گیری‌ها و مناصب قدرت، حضوری کم‌رنگ دارند. مولفه‌های مختلفی از جمله تصور و باور دولتمردان ناشی از فرهنگ و ساخت فکری و بینش آنان، نهادینه شدن مردسالاری، عدم باور به توانمندی زنان از مهم‌ترین مصادیق مشارکت پایین زنان در اجتماع و عرصه سیاست محسوب می‌شود. بنابراین ضروری است همه‌ی شهروندان از جمله زنان، در وضع و اجرای قوانین برای زندگی شایسته به مشارکت فعال دعوت شوند و زمینه‌های پویایی و سرزندگی اجتماعی از مجاری قانونی فراهم شود و امر سیاسی و امور حکمرانی با مشارکت و یاری همه‌ی آدمیان از جمله زنان به سامان گردد.

از راه‌های افزایش مشارکت سیاسی زنان که از مسیر مشارکت زنان در اجتماع

حاصل می‌شود، توانمندسازی زنان است. توانمندسازی که به خودی خود یک ارزش ذاتی و یک هدف است و برای توصیف فرایندی پویا به کار می‌رود که موجب افزایش توانایی‌های شهروندان برای ساختن فرصت‌ها، تبدیل آن به اقدامات مطلوب، مشارکت، مباحثه، تأثیرگذاری و کنترل نهادهایی می‌شود که بر زندگی آنان تأثیرگذار است. توانمندی سیاسی زنان در سطح میانی با تشخیص بخشیدن به زنان، اعطای مسوولیت اجتماعی از طریق مشارکت مدنی و کم رنگ شدن نگاه جنسینی از طریق آموزش، اساسی‌ترین عامل برای افزایش مشارکت است. قابل ذکر است که هدف نهایی مشارکت سیاسی زنان در هرکشوری و در نظام حقوقی معاصر، تنها بهبود وضعیت زنان و ایجاد دلبستگی بیشتر آنان به زندگی به جهت تحقق حقوقشان نیست بلکه با حضور هرچه بیشتر زنان در جامعه و مشارکت سیاسی آنان، ایران و کل شهروندان نفع خواهند برد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

- بشریه، حسین (۱۳۷۴)، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- شریف، میان محمد (۱۳۶۵)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، *نظام حقوق زن در اسلام*، ج ۳۳، تهران: انتشارات صدرا.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۱)، *نصیحه الملوک*، تصحیح و حواشی از: جلال الدین همایی، تهران: انتشارات بابک.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۱)، *درآمدی بر جامعه شناسی مشارکت سیاسی زنان ایران، جنسیت و مشارکت*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- میشل، آندره (۱۳۷۲)، *پیکار با تبعیض جنسی*، ترجمه محمد جعفر پوینده، انتشارات نگاه، تهران.
- یشلم، آندره (۱۳۷۲)، *پیکار با تبعیض جنسی*، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: انتشارات نگاه.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱)، *مسأله ی زن، اسلام و فمینیسم*، تهران: نشر برگ زیتون.

مقالات

- اشرف هواسی، علی، درخشه، جلال، خستو، رحیم (۱۴۰۱) موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال ۱۳، شماره ۲.
- انصاریان، مجتبی، همکاران (۱۳۹۹) واکاوی جامعه شناختی مصادیق خشونت علیه زنان در حقوق بین الملل با تأکید بر بارداری اجباری، *پژوهش نامه زنان*، سال ۱۱.

شماره ۳.

- پورحسینی دهمیری، سحر، پریزاد، رضا، شیرخانی، علی (۱۳۹۹) بررسی عوامل سیاسی - اقتصادی تاثیرگذار در مشارکت زنان در جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه جامعه شناسی ایران*، سال ۳، شماره ۳.
- چابکی، ام البنین (۱۳۸۱) نقش عوامل روانشناختی در مشارکت سیاسی زنان، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، سال ۹، شماره ۱۹.
- شاکری خویی، احسان، کامران آذر، عذرا (۱۳۹۶) *حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، سال ۸، شماره ۳۶.
- حق شناس، محمد جواد، زمرد بخش آزاد، مهناز (۱۳۹۸)، بررسی موانع مشارکت زنان در احزاب فراگیر کشور پس از تصویب قانون احزاب، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۹، شماره ۳.
- جلالی، محمود (۱۳۸۳) حقوق بشر زنان در حقوق بین الملل و وضعیت ایران، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۶.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۶) آسیب شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران، *پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۲.
- رافتی، رضا، شهرکی پور، حسن، ناظم، فتاح (۱۳۹۸) شناسایی عوامل ومولفه های نابرابری های آموزشی مناطق آموزش وپرورش شهر مشهد به منظور ارائه الگوی مطلوب، *دوفصلنامه مطالعات برنامه ریزی آموزشی*، دوره ۸، شماره ۱۵.
- رضایی هفتادار، همکاران (۱۴۰۱) تحلیل انتقادی آرای مستشرقان درباره شخصیت حضرت خدیجه (س)، *دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان*، انتشار برخط.
- رحمتی فر، سمانه (۱۳۸۹)، بررسی حقوقی جامه مدنی در ایران: با تاکید بر اصناف و گروه های زنان، *نشریه حقوق اساسی*، دوره ۷، شماره ۱۴.
- طیب، علیرضا (۱۳۷۵)، «جامعه پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، *مجله*

اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۵۶.

علی بخش زاده، ام البنین، گرمرودی ثابت، مولود، انتخابیان، عذرا (۱۴۰۱)، بررسی حق آموزش زنان در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ یونسکو، *مجله فقه و تاریخ تمدن*، دوره ۸، شماره ۱.

علی حسینی، علی و همکاران (۱۳۹۳) بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان، *پژوهش نامه زنان*، سال ۵، شماره ۱.

قاسمی، حاکم، معالی، فاطمه (۱۳۹۳) عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۱۰، شماره ۱.

مصفا، نسرین (۱۳۷۴)، مشارکت سیاسی یک مطالعه میدانی، *مجله سیاست خارجی*، سال ۹، شماره ۲.

ملک افزلی اردکانی، محسن، امیدی فرد، عبدالله، هاشمی، سید محمد علی (۱۳۹۴)، ریاست جمهوری زنان با تاکید بر ظرفیت های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اندیشه ولایت فقیه، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۱۲، شماره ۴۰.

مروندی، الهه، قربانی، اعظم (۱۴۰۰)، مبانی و سازوکارهای حمایتی حق آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد حقوق بشری، *فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی*، دوره ۱۰، شماره ۱.

مرکز مالگیری، احمد، زارعی محمودآبادی، حسن، کرمانیان، رقیه (۱۳۹۹)، جنبش های اجتماعی توانمندسازی حقوقی زنان در ایران معاصر، *فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران*، سال ۳، شماره ۱.

مهرآرا، اسداله، شفیع پور، سیدفاطمه، دیانتی، ربابه، زارع زیدی، علیرضا (۱۳۹۷)، سقف شیشه ای از چالش ها و راهکارها تا توانمندسازی زنان، *مجله پژوهش در هنر و علوم انسانی*، سال ۳، شماره ۲.

(ب) منابع انگلیسی

- Hoffmann ,Hanna & Springer ,Frederik” ,(2019) ; ***the Individual Level Determinants of German Party Membership*** ,“German Politics, Published Online.
- Mackay ,Finn ,(2015). ***Radical Feminism*** 1 .st Ed .New York :palgrave macmillan.
- Oquist ,P” ,(1999) . ***Voice of Their Own :Conclusions of the New Delhi Meeting on Women’s Political Participation*** 21 :st Century Challenges .“In : ***Women and political participation*** 21 :st century challenges 1 .st ed .Brussels :UNDP Publication.